

آقای عبدالرحیم پور، مَرَحبا که قدم اول را برداشتید!

محمد ایل بیگی

در 15/10 روز گذشته، در دو نوشته با عنوان "اگر ایرانی دیگر می خواهیم: این نظام - همچون نظام شاه - باید برود؛ باتمام جناح هایش!" و "مسعود جان، برای اتحاد..." و هرچه دل تنگت می خواهد را امضاء کن! اما..." (که در چند تارنما آمدند)، این مسئله را مطرح کردم که چرا نمیشود، بخاطر وجود برخی نامها، اسنادی از نظیر "برای اتحاد جمهوری خواهان ایران" را امضاء کرد.

نویسنده ای (آزاد الماس) در "عصر نو" یکشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۸۲ - ۱ ژوئن ۲۰۰۳، در نوشته ای (بسیار خوب و سنجیده) تحت عنوان "سخنی کوتاه با آقای ایل بیگی"، مطالبی را عنوان کرده اند که بعضی آنها را می پذیرم و بعضی دیگر را نه. تعدادی از گفته های پذیرفتنی شانرا در اینجا می آورم:

- نکته اصلی این بیانیه است که آن رابه فداییان اکثریت منتصب دانستن به نظر من دور از انصاف است؛

- امضای افراد سرشناسی از سازمان فداییان اکثریت دلیل بر سازمانی بودن این نوشته هانست.

تنهادرجوابشان بگویم که: من دراین نوشته ها ادعا نکرده ام واصلًا اشاره ای به این نکرده ام که این بیانیه "منتصب" به فدائیان اکثریت است. منی که هیچ رابطه ای با امضاء کنندگان اولیه و ثانوی ندارم، باتوسل به کدام "علم غیب" مدعی چنین چیزی شوم؟ و صدا البته که آمدن "امضای افراد سرشناسی از سازمان فداییان اکثریت دلیل بر سازمانی بودن این نوشته هانست". تا بدین پایه هم بی اطلاع نیستم که ندانم که بسیار بسیار از امضاء کنندگان، نه دیروز با "اکثریت" در رابطه سازمانی بودند و نه امروز و نه حتی فردا - اصلاً آب شان به یک جوی نمی رود! در بین امضاء کنندگان، صد البته کسانی یافت می شوند که با این و آن سازمان (با نظرگاه های مختلف) رابطه تشکیلاتی دارند، اما در عین حال، بسیارند که تعلق سازمانی ندارند. گرچه کسانی ادعا دارند که خیل بیش تا کم شان، نزدیک به جریانی هستند که آنان، آنرا "جریان جمهوری خواهان آلمانی" می خوانند (چرا به این نام؟ نمیدانم. شاید به دلیل مقیم بودن شان در کشورهای آلمانی زبان و شاید هم به این دلیل که اینان خود را به "جناح اصلاح طلب 2 خردادی" نزدیکتر می دانند تا به کسانی - چون من -، که می گوئیم این نظام اصلاح پذیر نیست و ار هیچ "جناح" ش "بخاری" بر نخواهد خواست و نیاز به جمهوری دیگری داریم).

من، با علم به آنچه که در بالا گفتم، می خواستم که بگویم که مردم ایران، وقتی که برخورد می کنند با نام کسانی از "حزب توده"، "اکثریت" و امثالهم در بین امضاء کنندگان یک بیانیه (باتوجه به آشنائی شان از گفته ها و کرده های گذشته شان) بهائی به چنین اسنادی نخواهند داد و ترجیح می دهند که سوار "خر" رضا پهلوی شوند تا "کادیلاک" این "سابقه داران"! (وبقیه امضاء کنندگان به چوب تر اینان می سوزند = حالا سندشان هرچه قدر که می خواهید خوب باشد!). حتماً با خود خواهند گفت که جوانست و هیچ خطائی تاکنون از او ندیده ایم و شریک در جنایت های پدر و پدربزرگ نیست. اما در مورد "کادیلاک نشینان" خواهند گفت: "اصلاً حرفشان را ننیزید که بوی گندگاری شانرا هنوز در دماغ داریم!..."

آری هرگز، نه این سندرا منتسب به "اکثریتی ها" کردم و نه احمقانه مدعی "اکثریتی" بودن تمام امضاء کنندگان شدم. حالا اگر برفرض هیچ کس رانشناسم، لااقل اینرا که می دانم که، مسعودفتحی، اکثریتی نیست! میخواستم به دلیل دیدن بعضی از نام ها، مسائلی کلی را مطرح کنم و بگویم که چرا مردم ایران حاضر نیستند که به خیلی از ما های درخارجه نشین "سلام!" کنند و چرا انواع واقسام اسناد و بیانیه ها و چه وجه های مانرا به پیشیزی نمی گیرند. والا اشاره ام به توکل و توکلیان موردی نداشت! گمان براین ندارم توکلیان چنین بیانیه هائی را امضاء کنند. پس اگر اشاره بآنها کردم، غرضم این بود که از نویسندگان بیانیه اند؟!

xxx

نمی خواستم اینهمه "روده درازی" کنم و می خواستم مقدمه کوتاهی بیاورم وبروم سر مطلب آقای عبدالرحیم پور. پس بروم:

ار ایشان، امروز مطلبی خواندم با این عنوان: "کالبد شکافی یک برخورد" در "اخبار روز". پیشاپیش نمونه هائی بیاورم:

- وقتی نامه شما رفیق فرخ نگهدار خطاب به دوست گرامی اتان را خواندم با خود گفتم ما اگر با دوستان شناخته شده و شریف خود چنین کنیم با مخالفین خود چه خواهیم کرد؟

- رفیق گرامی!

درگذشته، هم ما و هم دیگران روشهای مخربی را علیه یکدیگر بکار گرفتیم و آسیبهای فراوانی را نصیب خود و دیگران کردیم. ولی امروز بعد از این هم تجربه و این همه تغییر و تحول، دیگر حق نداریم آنها را در اشکال جدید و این بار به بهانه دفاع از جمهوریت و جمهوری خواهی تکرار کنیم.

- یادمان باشد که تاثیر منفی اعلامیه ها و مقالات نامطوبعی را که در سالهای 1359 و 1360 درباره عبدالرحمان قاسملو رهبر فقید حزب دموکرات کردستان ایران، درباره رفیق فقید هلیل رودی و رفیق مصطفی مدنی نوشتیم و منتشر کردیم، هنوز هم در ذهن بسیاری از دوستان و رفقا فعال است. ما هنوز هم بابت کاربست این روش، یک عذرخواهی جدی و صمیمانه به آنها و رفقا و دوستان و خانواده هایشان بدهکاریم. جنبش دموکراتیک ایران و ما تجربه تلخ فراوانی در این زمینه داریم.

- ما باید با رفتارمان نشان دهیم که از روشهای گذشته فاصله گرفته ایم و درصدد و درجهت اعتماد آفرینی هستیم. فاصله گرفتن از روشهای مخرب گذشته یکی از راه های اعتماد آفرینی است.

رفیق فرخ نگهدار گرامی!

کوشش جدی و فراوان درجهت فاصله گرفتن از روشهای نامطبوع گذشته، بویژه از جانب شما بسیار ضروری است. چرا که مسئولیت آن برخوردهای منفی و ایجاد فضای نامطبوع پیرامون افرادی نظیر قاسملو و هلیل رودی در درجه اول بر عهده شما بوده است!!

برانگیختن ظن نامطبوع بی پایه و اساس نسبت به دوستان و حتی مخالفین خود، اعتماد سوز است. کار ما باید اعتماد آفرینی و برانگیختن اعتمادها باشد. وجود اعتماد میان نیروهای دموکراتیک یک جامعه و یک کشور جزو بزرگترین سرمایه ملی آنها است.

در لحظه کنونی، جنبش دموکراتیک ایران و جنبش چپ ایران بعنوان یکی از پایه های اساسی آن، به شدت نیازمند اعتماد آفرینی و برانگیختن اعتمادها است. بکوشیم در خدمت برآوردن این نیاز باشیم و این سرمایه ملی را باز سازی کنیم.

آقای عبدالرحیم پور! قدم اول بسیار بسیار خوب برداشته اید و مطمئنم که قدم های بعدی را خیلی بهتر از این خواهید برداشت. شما بعنوان یکی از رهبران قدیمی اکثریت (جناح چپ؟ جناح راست؟)؛ شما بعنوان یکی از کسانی که بعد از کشته شدن حمید اشرف و یارانش، در مرکزیت سه نفره سازمان بودید، لازمست که سازمان تانرا متقاعد کنید که در طی یک بیانیه رسمی و مفصل، از مردم ایران، بخاطر "خط و خطا" هایش (اگرچه در کله ام کلمه "خیانت" هست، اما جلوی دهان بی درو پیکرم رامی گیرم و نمی گویم!) پوزشخواهی کند و منبعد به جز به منافع آنان به هیچ نخواهد اندیشد. تا چنین نشود، گمان نمیبرم که آنان بروی شما آغوشی باز کنند.

خود را گرفتار سرنوشت حزب توده نسازید! هنوز تمام راه ها بروی شما بسته نشده اند. حزب توده، گوئی که قرنهایست که تاخر خره در باتلاق است؛ هیچ راه نجاتی برای او نیست. اینان با آنکه بخوبی می دانند که کارشان تمام است، اما تا آخرین نفس، هرآنکه، در خشکی، از کنارشان میگذرد را به ته باتلاق می کشانند. اما شما تنها یک پا (گیرم یک پا و نصفی!) در باتلاق دارید، هنوز خیلی خیلی خیلی دیر نیست، به جنید و آبروی از دست را باز خرید! من از امروز ابائی نخواهم داشت که نامم را در کنار نامتان بگذارم - نه تنها ابائی نخواهم داشت، بل "در و همسایه" را خبر خواهم کرد که "بینید! من هم آدم شده ام و نامم در کنار نام فلانی ست!". اما این سؤال باقی می ماند: چگونه می توانید در سازمانی باشید که چون شما نمی کند؟ پیچ کردن فایده ندارد: باید با صدای رسا پوزشخواهی!

15 خرداد 82 (سالروز " تاریخ جدید ایران ")

پیوست:

کالبد شکافی یک برخورد

مجید عبدالرحیم پور

چهارشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۸۲ - ۴ ژوئن ۲۰۰۳

به رفیق گرامی فرخ نگهدار

نامه عجیبی بود. نامه شما به سردبیر اخبار روز را می گویم. اگر این نامه را کسی نوشته بود که سردبیر اخبار روز و پیرامونیان او را نمی شناخت می گفتم خوب شناخت ندارد. اگر این نامه را کسی نوشته بود که اهمیت خبر رسانی را نمی دانست تعجب نمی کردم. اگر این نامه را کسی می نوشت که کار مطبوعاتی نکرده است باز هم جای تعجب نداشت. اگر این نامه را یک جوان سیاسی تازه کار می نوشت می گفتم خوب تازه کار است دیگر، چه می شود گفت، بتدریج یاد می گیرد. ولی متأسفانه این نامه را شما نوشته اید، کسی که، سردبیر اخبار روز و پیرامونیان ایشان را بدقت می شناسد، اهمیت خبر و خبر رسانی را بخوبی می داند، سالها کار مطبوعاتی کرده، حداقل 43 سال از عمرش را وقف مبارزه در راه آزادی و عدالت و رفاه و آسایش و شادی انسان و مردم ایران

کرده است و بمدت 10 سال رهبری یکی از بزرگترین سازمانهای سیاسی ایران را بعهدہ داشته است.

شما طی نامه کوتاهی از «دوست گرامی»ات ف - تابان , به تاکید خواسته اید نام و مشخصات روشن و کامل ارایه دهنده سند مربوط به همکاری میان آقای سیدعلی خامنه ای و سازمان القاعده را در اولین فرصت اعلام کند. و اضافه کرده اید: **«امتناع از این کار ظن بسیاری از استنتاجات و ارتباطات نامطبوع پیرامون شما را تقویت می کند»**. و بعد, از دوست گرامی تقاضا کرده اید که در اولین فرصت **«این نگرانی من از آنچه که پیرامون نشریه شما می گذرد را به اطلاع خوانندگان خود برسانید»**.

شما با مشاهده یک سند در نشریه اینترنتی اخبار روز به طرز عجیبی به ظن عجیبی رسیده و دست به اقدامات عجیبتری زده اید: **1-** شخصا به ظن استنتاجات و ارتباطات نامطبوع پیرامون دوست گرامی اتان رسیده اید **2-** از دوست گرامی خواسته اید نام و مشخصات ارایه کننده سند را در اولین فرصت اعلام کند **3-** دوستتان را تهدید کرده اید که اگر از این کار امتناع کند «ظن بسیاری از استنتاجات و ارتباطات نامطبوع پیرامون شما را تقویت می کند» **4-** به دوست گرامی یادآوری کرده اید که تقویت ظن ... به هیچ وجه به صلاح او بعنوان یک امضاکننده منشور جمهوری خواهی نیست **5-** بشدت نگران پیرامون دوست گرامی و پیرامون نشریه او شده اید و شدت نگرانی چنان بوده است که از دوست گرامی ات خواسته اید نگرانی شما اندر پیرامون نشریه را در اولین روزکرد نشریه اخبار روز به اطلاع خوانندگان برساند **6-** نامه شما بگونه ای نوشته شده است که گویا قبلا, پیرامون دوست گرامی «ظن بسیاری از استنتاجات و ارتباطات نامطبوع» بوده است و اگر او نام و... ارایه دهنده سند مربوطه را اعلام نکند این ظن **تقویت** می شود.

اینکه شما با چه انگیزه ای چنین نامه عجیب و تخریب کننده سیمای شریف دوست گرامی و نشریه وزین اخبار روز را نوشته و آنرا منتشر کرده اید برای من روشن نیست. و من نمی خواهم درباره انگیزه شما کنجکاوی کنم. ولی اطلاع از دلایل شما برای انجام چنین کاری مهم است. امیدوارم شما دلایل این کارتان را در اختیار خوانندگان نشریه اخبار روز بگذارید. ولی تا آنزمان و نظر به اینکه شما بدون ارائه دلیل و برهان فضای نامطبوعی پیرامون دوست گرامی خود و نشریه اخبار روز ایجاد کرده اید من وظیفه خود می دانم که به نامه شما و به روشی که شما در آن نامه بکار گرفته اید بپردازم.

شاید شما بگوئید, سند مربوط به همکاری میان آقای سیدعلی خامنه ای و سازمان القاعده یک سند جعلی است و انتشار چنین سندی می تواند در خدمت سیاست دولتمداران جنگ طلب آمریکا و یا ... قرار گیرد. شاید بگوئید من نگران این بودم که مبادا عوامل مخربی این سند را در اختیار نشریه اخبار روز قرار داده و می خواهد نشریه را مورد سواستفاده قرار دهد و با یک تیر دوشن بزند. شاید بگوئید ما تجربه فراوانی در این زمینه داریم که چگونه با دادن اطلاعات ساختگی به سازمانهای سیاسی سیاستهای آنها را تحت تاثیر قرار می دهند. شاید هم دلایل دیگری برای نوشتن نامه و انتشار آن داشته باشید. ولی شما هر دلیل و برهانی پیش خود داشته باشید در نامه منعکس نیست. شما حتی در نامه به دوست گرامی اتان ننوشته اید که این نامه جعلی و مشکوک است. فقط نوشته اید که اسم و... ارایه دهنده سند را اعلام کنید و اگر اعلام نکنید «ظن بسیاری از استنتاجات و ارتباطات نامطبوع پیرامون شما تقویت می شود». آخر به چه دلایلی باید ظن بسیاری از استنتاجات و ارتباطات نامطبوع پیرامون دوست گرامی شما بوجود بیاید و تقویت شود؟!

اولا این سند قبلا در نشریه دیگری انتشار یافته بود. شما که این قدر نگران سرنوشت کشور هستید چرا به آن نشریه مربوطه نامه ننوشتند. **ثانیا** شما از کجا به این نتیجه رسیده اید که سند جعلی و مشکوک است. **ثالثا** اگر شما چنین اطلاعاتی داشتید چرا آنرا در اختیار نشریات, دوست گرامی ات و نشریه اخبار روز قرار ندادید. **چهارم** اینکه اگر شما هنوز نمی دانستید که سند جعلی است یا اصلی, مشکوک است یا نه, چرا چنین موضع تند و مخرب و غیرمسئولانه ای علیه دوست گرامی اتان و علیه نشریه اخبار روز گرفته اید؟؟!!

شاید شما, اندر اشتباه بودن انتشار سند مربوطه در اخبار روز, چندین و چند دلیل درست و محکم داشته باشید, ولی چرا حتی یکی از آنها را بطور علنی و برای عموم و یا بطور خصوصی در اختیار دوست گرامی اتان نگذاشته اید؟؟!

انتظار از شخصی نظیر شما این بود که در چنین موارد حساسی, قبل از اینکه نوشته خود را منتشر کنید, حداقل پرس و جو و تحقیقی بعمل می آوردید ولی شما با وجدان راحت قلم بدست گرفته و به خودتان اجازه داده اید پیرامون دوست گرامی اتان - سردبیر نشریه اخبار روز - و خود نشریه, ظن نامطبوعی ایجاد کنید.

البته این اولین بار نیست که شما با کسانی که مخالف نظر و رای آنان هستند چنین اهانت آمیز برخورد کرده و فضای منفی پیرامون او ایجاد می کنید. شما چندی پیش با مسئولین نشریه ایران امروز نیز درباره انتشار اخبار جنگ آمریکا و عراق چنین برخوردی داشتید. من قصد نداشتم راجع به برخوردهای این چنینی دست به قلم ببرم، چرا که در جنبش سیاسی جامعه ما مسایل و مشکلات حل نشده بزرگتری هنوز وجود دارد. فکر می کردم که بلاخره بعد از این همه تجربه تلخ و تحولات مثبت در جنبش سیاسی ایران، درسهای لازم درباره روش برخورد با دوستان و مخالفین خود را فراگرفته ایم. ولی وقتی نامه شما رفیق فرخ نگهدار خطاب به دوست گرامی آنان را خواندم با خود گفتم ما اگر با دوستان شناخته شده و شریف خود چنین کنیم با مخالفین خود چه خواهیم کرد؟ بنابراین به صلاح جنبش و سازمان و شخص شما دانستم که موضوع را بطور آشکار و شفاف منتشر کنم.

ما حق نداریم با مشاهده یک سند در یک نشریه و بر مبنای ظن نامطبوع خود ساخته و بی پایه و اساس، فضای نامطبوعی پیرامون دوستان و مخالفین خود بسازیم.

کاربست این روشها در گذشته، به اعتماد میان نیروهای سیاسی کشور آسییهای فراوانی رسانده است.

شما می توانستید مطلبی اندر باره سند مربوطه بنویسید و حساسیت افکار عمومی را نسبت به صحت و سقم و اهمیت آن توضیح دهید. می توانستید مطلبی در اخبار روز خطاب به دوست گرامی ات منتشر کنید و از او بخواهید که نام و... ارایه کننده سند را منتشر کند. می توانستید در آن نامه از او انتقاد کنید که چنین سندی را منتشر کرده است. می توانستید برنامه به دوست گرامی ات تذکر دهید که مواظب باشد که نشریه اخبار روز از جانب عوامل مخرب مورد سواستفاده قرار نگیرد. ولی شما بجای چنین کارهائی نوشته اید: «امتناع از این کار ظن بسیاری از استنتاجات و ارتباطات نامطبوع پیرامون شما را تقویت می کند». از کدام ظن بسیاری از استنتاجات و ارتباطات نامطبوع پیرامون دوست گرامی ات سخن می گوئید؟ از جانب چه کسانی سخن می گوئید؟ با استناد با کدام سند و مدرک چنین سخنی را منتشر می کنید؟

رفیق گرامی!

در گذشته، هم ما و هم دیگران روشهای مخربی را علیه یکدیگر بکار گرفتیم و آسییهای فراوانی را نصیب خود و دیگران کردیم. ولی امروز بعد از این همه تجربه و این همه تغییر و تحول، دیگر حق نداریم آنها را در اشکال جدید و این بار به بهانه دفاع از جمهوریت و جمهوری خواهی تکرار کنیم. یادمان باشد که تاثیر منفی اعلامیه ها و مقالات نامطبوعی را که در سالهای 1359 و 1360 درباره عبدالرحمان قاسملو رهبر فقید حزب دموکرات کردستان ایران، درباره رفیق فقید هلیل رودی و رفیق مصطفی مدنی نوشتیم و منتشر کردیم، هنوز هم در ذهن بسیاری از دوستان و رفقا فعال است. ما هنوز هم بابت کاربست این روش، یک عذرخواهی جدی و صمیمانه به آنها و رفقا و دوستان و خانواده هایشان بدهکاریم. جنبش دموکراتیک ایران و ما تجربه تلخ فراوانی در این زمینه داریم. دیگران مسئول گفتار و کردار خود هستند ولی ما بعد از این همه تجربه حق نداریم با دیدن یک سند و شنیدن چند خبر فضای نامطبوعی پیرامون دوستان و رفقا و حتی مخالفین خود درست کنیم. کاربست این روشها اعتماد شکن است. ما باید با رفتارمان نشان دهیم که از روشهای گذشته فاصله گرفته ایم و درصدد و درجهت اعتماد آفرینی هستیم. فاصله گرفتن از روشهای مخرب گذشته یکی از راه های اعتماد آفرینی است.

رفیق فرخ نگهدار گرامی!

کوشش جدی و فراوان درجهت فاصله گرفتن از روشهای نامطبوع گذشته، بویژه از جانب شما بسیار ضروری است. چرا که مسئولیت آن برخوردهای منفی و ایجاد فضای نامطبوع پیرامون افرادی نظیر قاسملو و هلیل رودی در درجه اول بر عهده شما بوده است!!

برانگیختن ظن نامطبوع بی پایه و اساس نسبت به دوستان و حتی مخالفین خود، اعتماد سوز است. کار ما باید اعتماد آفرینی و برانگیختن اعتمادها باشد. وجود اعتماد میان نیروهای دموکراتیک یک جامعه و یک کشور جزو بزرگترین سرمایه ملی آنها است. در لحظه کنونی، جنبش دموکراتیک ایران و جنبش چپ ایران بعنوان یکی از پایه های اساسی آن، به شدت نیازمند اعتماد آفرینی و برانگیختن اعتمادها است. بکوشیم در خدمت برآوردن این نیاز باشیم و این سرمایه ملی را باز سازی کنیم.

با تقدیم احترام

مجید عبدالرحیم پور 03 . 06 . 2003



کالبد شکافی یک برخورد مجید عبدالرحیم پور

<http://www.iran-chabar.de/1382/03/14/majid820314.htm>